

ناصر «تقوایی نوشیدن «چای تلخ» سکوت در سانسور حکومت»!

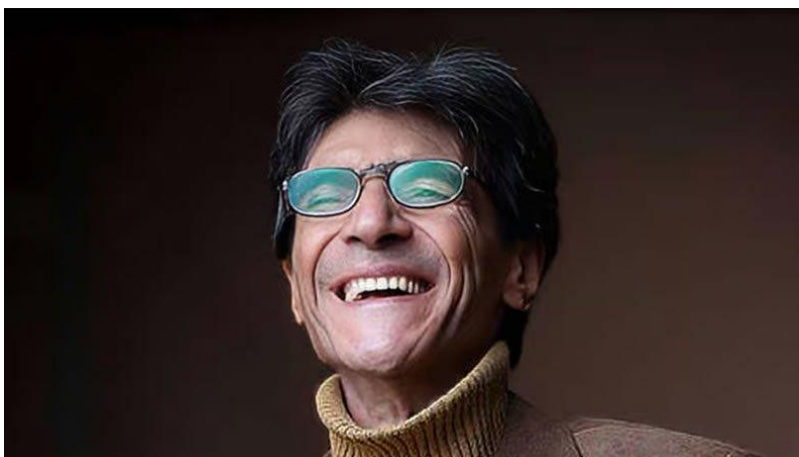
بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

«من آدم حرفه‌ای نمی‌شوم. دوست هم ندارم که بشوم. فکر می‌کنم هر اتفاقی که برایم بیفتد، بهتر از این است که حرفه‌ای شوم. شد فیلم می‌سازم، نشد عکس می‌گیرم، نشد می‌نویسم. هیچ‌یک از این‌ها هم نشد، می‌روم و گوشه خانه‌ام می‌نشینم یا درس می‌دهم.»

این جملات ناصر تقوایی، فیلم‌ساز، نویسنده، عکاس و مدرس برجسته ایرانی که سه‌شنبه ۲۲ مهر ۲۰۲۴، در ۸۴ سالگی درگذشت. فشارهای سانسور و محدودیت‌ها، در هر دو دوره حاکمیت‌های پهلوی و پس از انقلاب جمهوری اسلامی، به حدی بود و هست که بخشی از کارنامه تقوایی را طرح‌ها و پروژه‌های تشکیل می‌دهند که قصد داشت در حوزه‌های مختلف انجام دهد و سال‌های زیادی از عمرش را نیز گرفتند اما به سرانجامی نرسیدند.

تقوایی به سانسور دولتی در سینما و فرهنگ ایران اعتراض داشت. او در مراسم بزرگداشت خود گفته بود که هیچ‌کس «مانع» او نیست، اما تا زمانی که باید برای ساختن فیلم از کسی «اجازه» بگیرد، کار نخواهد کرد.



مرضیه وفامهر، همسر ایشان، خبر درگذشت او را در صفحه شخصی خود در اینستاگرام و فیس‌بوک اعلام کرد. مرضیه وفامهر، همسر ناصر تقوایی، با انتشار تصویری از لب خندان تقوایی در صفحه شخصی خود که موجی از واکنش‌های تأثیربرانگیز را به همراه داشته، خبر درگذشت همسرش را اعلام کرد و نوشت: هنرمندی که دشواری آزاده زیستن را برگزید به رهایی رسید.

پروازش را به‌خاطر بسپاریم.

او عاشق گیاهان بود، به یادش درخت بکاریم.

او عاشق نور بود، شمع خویش را بیافروزیم.

او عاشق جامه‌ی سپید بود، به یادش سپید بپوشیم.

او عاشق ادبیات بود، به یادش بخوانیم.

او عاشق سینما بود، به یادش تماشا کنیم.

یاد او را با نواختن و شنیدن موسیقی، و تماشای هنرها گرامی بداریم نه غیر از این.

و مهم‌ترین این‌که او عاشق ایران و انسانیت بود.

ایران‌مان را مراقب باشیم به نام انسان.

راهش پر رهرو

ناصر تقوایی، توانست از دهه چهل خورشیدی تا پایان عمرش، در زمینه‌های مختلف، از نویسندگی و عکاسی و مستندسازی تا سینمای کودک و سینمایی داستانی بزرگسال و ساخت سریال تلویزیونی، آثاری از خود برجای بگذارد.

تقوایی به دلیل شرایط دشوار سرکوب و سانسور و مالی، فقط توانست چند فیلم مستند، شش فیلم سینمایی بلند و یک سریال تلویزیونی را به پایان برساند اما با وجود انگشت‌شمار بودن، این آثار به دلیل ارزش بالای هنری، آثار کلاسیک و غیرقابل چشم‌پوشی سینما و تلویزیون ایران تبدیل شدند.

«ایران را دوست دارم که وطن منست، خوزستان را دوست دارم که ولایت منست و عاشق آبادان هستم، برای این که زادگاه منست.»

ناصر تقوایی ۲۲ تیر ۱۳۲۰ در آبادان به دنیا آمد و در همان دوران کودکی فرصت آشنایی با هنر و ادبیات را پیدا کرد: «کلاس دوم ابتدایی بودم. یک همکلاسی داشتیم که پدرش در کویت کار می‌کرد و وقتی به ایران آمد، برایش به‌عنوان سوغاتی یک پروژکتور هشت‌میلی‌متری آورد و مقداری هم فیلم. آن‌ها فیلم‌های کوتاه کم‌دی بودند. دیدن همین فیلم‌ها من را به سینما علاقه‌مند کرد.»

او هم‌چنین در دبستان، به دلیل این که نقاشی‌اش خوب بود، از معلمش یک دوربین عکاسی هدیه گرفت: «با همین دوربین شروع به عکاسی کردم. بعدها تا دوره دیپلم، رسماً عکاس کلاس شده بودم. البته عکاسی به معنای هنری‌اش نبود اما باعث شد تا من کم‌کم با عکاسی آشنا شوم.»

به این ترتیب، تقوایی پیش از آن که وارد سینما شود، عکاسی را آغاز کرده بود. دوران نوجوانی و جوانی تقوایی مصادف با دهه‌های سی و چهل خورشیدی بود که یکی از دوران‌های فرهنگی تاریخ معاصر ایران به شمار می‌رود.

هوشنگ گل‌مکانی، منتقد سینما، درباره کارنامه تقوایی به رشد در چنین دورانی اشاره کرده و نوشته است: «ناصر تقوایی یکی از جوانان آن دهه بود که از فضای فرهنگی آبادان سر برآورد. ابتدا از ادبیات که هنر فراگیرتر و در دسترس‌تر آن زمان بود آغاز کرد اما خیلی زود به سینما کوچ کرد.»

ناصر تقوایی در میانه دهه چهل خورشیدی، برای ورود به عالم سینما، از طریق جلال آل‌احمد با ابراهیم گلستان که در آن زمان استودیو فیلم‌سازی داشت، آشنا شد. خودش می‌گوید: «رفتم پیش گلستان و برای اولین بار با او به‌عنوان یک کارگردان و تهیه‌کننده روبه‌رو شدم نه استاد و دوست.»

گلستان در آن زمان قصد داشت فیلم «خشت و آینه» را بسازد: «تا آن روز حتی دوربین فیلم‌برداری را از نزدیک ندیده بودم. شانس بزرگ من این بود که تمامی افراد اصلی فیلم به من امکان تجربه دادند... من از فریادهای گلستان هم چیز می‌آموختم. سینما را هیچ‌وقت نمی‌شود با فیلم دیدن یاد گرفت. سینما را باید از فیلمسازان برجسته آموخت.»

وقتی «خشت و آینه» تمام شد، تقوایی دوباره به کار ادبی پرداخت و سردبیری مجله «هنر و ادبیات جنوب» را برعهده گرفت: «ما همه با ادبیات شروع کردیم. فراموش نکنید که ادبیات هنر مادر است. با ادبیات تفکر شما شکل می‌گیرد و ثبت می‌شود.» کتاب «تابستان همان سال» نوشته تقوایی که سال ۱۳۴۸ منتشر شد، مجموعه‌ای از هشت داستان پیوسته درباره زندگی هشت کارگر اسکله است؛ او این مجموعه را به صفدر تقی‌زاده تقدیم کرد که در علاقه‌مند شدنش به ادبیات تأثیرگذار بود. جلال آل‌احمد نیز کارهای تقوایی را دوست داشت: «آل‌احمد معتقد بود که من اولین داستان‌های کارگری-صنعتی را در ادبیات ایران نوشته‌ام.»

کتاب «تابستان همان سال» توقیف شد: «زمانی که متوجه شدم از راه ادبیات آینده‌ای ندارم و اگر قرار است با سلیقه خودم بنویسم همیشه با مشکل مواجه خواهم بود، به سینما آمدم.»

تقوایی از طریق فرخ غفاری، سینماگر مطرح، وارد سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران شد و مستندسازی را آغاز کرد. این سازمان پس از انقلاب «صداوسیما» نام گرفت.

منتقدان هنری، گرایش تقوایی به مستندسازی را به «تعهد اجتماعی» او نسبت داده‌اند، زیرا این فیلم‌ساز تلاش کرد در این مستندها به معضلات و مشکلات جامعه زمان خود می‌پردازد.

تقوایی خودش درباره علت گرایش به مستندسازی گفته بود: «به‌خاطر تجربه‌هایی که داشتم، مستندسازی بهتر می‌توانست در تصویر کردن این تجربه‌ها موثر افتد. حیف می‌دیدم که دیده‌هایم از گوشه و کنار این دیار، به شکلی ضبط نشود.»

تقوایی اولین مستندش را سال ۱۳۴۶ با عنوان «تاکسی‌متر» ساخت که به درگیری‌ها میان مسافران و رانندگان و نصب دستگاه تاکسی‌متر در تاکسی‌های تهران می‌پردازد.

مستندهای «آرایشگاه آفتاب»، «نان خورهای بی سواد»، «تلفن»، «فروغ فرخزاد»، «رقص شمشیر»، «پنجشنبه بازار میناب»، «نخل»، «باد جن»، «اربعین»، «موسیقی جنوب» و «مشهد قالی»، دیگر مستندهایی بودند که تقوایی در فاصله سالهای ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۰ برای تلویزیون ساخت.

او در این مستندها، علاقه‌اش را به ادبیات و فرهنگ عامه نیز نشان داده بود. به عنوان نمونه، در مستند «باد جن» که از احمد شاملو، شاعر بزرگ ایرانی به عنوان گوینده استفاده کرد، به مراسمی سنتی «زار» در جنوب ایران پرداخته که در اصل یک مراسم آفریقایی بوده است.

برخی منتقدان سینمایی از جمله گلمکانی، تقوایی را به همراه کارگردانی چون مسعود کیمیایی و داریوش مهرجویی جزو آغازگران جریان موسوم به «موج نو» در سینمای ایران می‌دانند؛ جریایی که وجهه روشنفکری داشت و به‌ویژه در مقابل جریان موسوم به «فیلم فارسی» قرار می‌گرفت.

پس از سه سال و نیم کار در تلویزیون و ساخت چند مستند، تقوایی با ساخت فیلم «آرامش در حضور دیگران» در سال ۱۳۴۹، فیلم‌سازی داستانی را آغاز کرد.

این فیلم بر اساس داستان «واهمه‌های بی‌نام و نشان» نوشته غلامحسین ساعدی، نویسنده مطرح ایرانی، ساخته شده است و به آخرین روزهای زندگی یک سرهنگ بازنشسته می‌پردازد.

تقوایی اما تلاش کرد برداشت خود از داستان ساعدی را ارائه کند: «در فیلم عناصر ماوراءالطبیعی را که در قصه بود کنار گذاشتم و به جای آن، عنصر دیگری را که در بافت قصه بود، گرفتم. من فیلم را درست از قلب حادثه آغاز کردم. فیلم روی یک اضطراب ناشناخته پیش می‌رود و این اضطراب تم فیلم است.»

تقوایی در اولین فیلم داستانی خود نیز به سراغ چهره‌های ادبی رفت و از محمدعلی سپانلو و منوچهر آتشی به عنوان بازیگران فیلم استفاده کرد: «کسانی را می‌خواستم که تماشاچی زود آن‌ها را به جا بیاورد. حرکاتشان را با دقت دنبال کند، پس این‌ها را انتخاب کردم.»

ناصر تقوایی، معتقد بود که این فیلمش «تنها فیلم سیاسی واقعی سینمای ایران» است و از آن‌جا که به گفته تقوایی، مهرداد پهلبد، وزیر وقت فرهنگ، با نمایش این فیلم مخالف بود، این فیلم توقیف شد و با چندین سال تأخیر به نمایش درآمد: «من یکی از بدشانس‌ترین فیلم‌سازان ایرانی هستم. اولین فیلم سینمایی من آخرین فیلم به نمایش درآمده در سال‌های قبل از انقلاب من است.»

این کارگردان معتقد بود که اگر آرامش در حضور دیگران و هم‌چنین فیلم گاو ساخته مهرجویی، در زمان خودش به نمایش درمی‌آمدند: «موج دیگری در سینمای ایران شکل می‌گرفت.»

سال بعد، تقوایی فیلم «رهایی» را برای کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ساخت. در این فیلم، نوجوانی از حبس شدن خود در خانه به زندانی شدن یک ماهی که از دریا صید کرده بود پی می‌برد و سرانجام ماهی را به دریا بازی گرداند.

تقوایی در چرخش خود به سمت سینمای کودک نیز تعهدی اجتماعی حس می‌کرد: «نزدیکی به آن چه کودکان در ذهن دارند و ایجاد هر وسیله‌ای برای گسترش و آگاهی این ذهن، نخستین گام به سوی ایجاد جامعه‌ای آگاه است.»

در روزگاری که انتقام و قهرمان سازی بر سینمای ایران حاکم بود تقوایی داستان زندگی «صادق کرده» را به تصویر کشید، داستانی که تمامی زمینه‌های لازم را برای قهرمان‌پروری و انتقام کور در خود داشت، اما تقوایی انتقام‌جویی صادق کرده را بر زمینه اجتماعی زمان خود و روابط محیط به گونه‌ای قاب‌بندی کرد که انتقام رنگ باخت.

در «ناخدا خورشید» بار دیگر تقوایی شناخت خود از فرهنگ جنوب ایران و ادبیات را به کار گرفت تا با برداشتی آزاد از «داشتن و نداشتن» همینگوی نسخه‌ای بومی شده از این اثر را خلق کند؛ چرا که فقر در هر کجای دنیا یک‌سان به انسان‌ها ستم می‌کند.

در سال ۱۳۵۱، تقوایی دومین فیلم بلند داستانی خود را با عنوان «صادق کرده» ساخت. این فیلم که چند سال پس از فیلم «قیصر» به کارگردانی مسعود کیمیایی ساخته شد، مضمون مشابهه غریزه انتقام را دستاویز فیلم‌سازی قرار داد و سعید راد و محمدعلی کشاورز از بازیگران این فیلم بودند.

صادق، شخصیت اصلی فیلم، که همسرش به دست یک راننده ناشناس به قتل رسیده، مرتکب قتل چندین راننده می‌شود، با این هدف که روزی قاتل همسرش را از بین ببرد.

خود تقوایی معتقد بود که «صادق کرده» یک قصه معمولی ناموسی نیست اما فیلم به موفقیت فیلم «قیصر» دست نیافت. یک سال بعد، تقوایی فیلم «نفرین» را با بازی بهروز وثوقی، جمشید مشایخی و فخری خوروش کارگردانی کرد. در این فیلم که داستانش در یک جزیره می‌گذرد، مردی مالخولیایی به رفتار صمیمانه همسرش با مردی جوان شک می‌کند و زن و جوان را نابود می‌کند.

تقوایی پس از آن که سه فیلم بلند داستانی ساخت، در نیمه دهه پنجاه خورشیدی به سراغ سریال سازی رفت و از قضا در همان کار اول خود، موفقیت زیادی کسب کرد.

ساخت سریال تلویزیونی «دای جان ناپلئون» بر اساس رمانی به همین نام نوشته ایرج پزشک‌زاد و با بازی کسانی چون غلامحسین نقشینه، پرویز فنی زاده و نصرت کریمی، به دلیل موفقیت زیادش، به نقطه عطفی در کارنامه هنری تقوایی تبدیل شد. شیرینی طنز این فیلم، که اولین تجربه تقوایی در حوزه طنز بود، به نوشته هوشنگ گلشیری نویسنده فقید ایرانی، حاصل «تقابل واقعیت و خیال، ظاهر و باطن به شرط غلو بر یک وجه» است.

همچنین روبرت صافاریان، منتقد هنری، نوشت که، «توانمندی و ذکاوت تقوایی در حداکثر بهره‌برداری از بازیگران در نقش‌های مناسب» موجب اقبال این فیلم بین عامه مردم شد. برخی دیالوگ‌های سریال، مثل «دروغ چرا، تا قبر آ.آ.آ» که برآمده از کتاب بود، اما با بازی‌های ماندگار در سریال در ذهن مردم حک شد.

تقوایی پیش از آن که این سریال را بسازد، موفقیتش را پیش‌بینی می‌کرد: «اگر دای جان ناپلئون را برای یک کار تلویزیونی انتخاب کردم، به این جهت بود که این قصه ظرفیت زیادی برای ارتباط برقرار کردن با توده وسیعی از مردم را داشت.» تقوایی با این که در سریال سازی استعداد و قدرت کارگردانی خود را به نمایش گذاشت اما نتوانست این کار را پیش و پس از انقلاب ایران ادامه دهد.

در چند سال آخر دوران پهلوی، او قصد داشت سریال «شوهر آهوخانم» را بر اساس رمانی به همین نام نوشته محمدعلی افغانی بسازد که نشد.

طرح دیگر ناکام او، مجموعه دوازده قسمتی «داستان‌سرایان» نام داشت که قرار بود در هر قسمت، از داستان یک نویسنده مطرح اقتباس شود؛ از صادق هدایت تا محمود دولت‌آبادی: «برخی از این نویسندگان مسئله سیاسی داشتند و این موضوع کار را سخت‌تر کرد. من حاضر نبودم از تاریخ ادبیات ایران بدون بزرگ علوی یا جلال آل احمد که پایه این سریال بودند یاد کنم. با این دو مخالفت شد.»

پس از انقلاب نیز در اوایل دهه شصت، به دلیل همین موفقیت تقوایی در سریال سازی، کارگردانی مجموعه تلویزیونی «کوچک جنگلی» به او سپرده شد. تقوایی فیلم‌نامه این سریال را با نگاهی به داستان «مردی از جنگل» نوشته احمد احرار نوشت. تقوایی بیش از یک دهه بعد از «دای جان ناپلئون» و موفقیتی که برای تقوایی به همراه داشت، در شرایطی که نظام سلطنتی ساقط شده بود، تمام معلومات و تجربیاتش را به کار برد تا فیلم‌نامه مفصلی برای یک مجموعه تلویزیونی دیگر به نام «کوچک جنگلی» بنویسد. پس از آماده‌شدن فیلم‌نامه در ۲۱ بخش ابتدا بنا بود این مجموعه تلویزیونی با امکانات صدا و سیمای جمهوری اسلامی تهیه شود، اما ناگهان به دلایل و مشکلات واهی و غیبی در مرحله اجرا- پس از یک سال و اندی- متوقف شد.

یکی از مهم‌ترین دلایل توقف ساخت این مجموعه تلویزیونی این بود که تقوایی فیلم‌نامه را بر اساس اسناد تاریخی نوشته بود. در روایتی که تقوایی از نهضت جنگل ارائه داده بود، حیدر عمو اوغلی را که کمونیست بود، به عنوان یکی از مشوقان میرزا و از پایه‌گذاران نهضت جنگل معرفی می‌کرد و پایبندی میرزا کوچک خان به مذهب تشیع در سایه دوستی با حیدر عمو اوغلی گم می‌شد، تا آن حد که حتی خود میرزا هم استقلال و آزادی ایران و دفاع از شرف مردم را به عنوان شعار مبارزه خود قلمداد کرده بود، نه چیز دیگری از آن نوع که بعدها بهروز افخمی روی آنتن صدا و سیمای جمهوری اسلامی برد، تا باز این ترس تاریخی نهادینه‌شده، یقه‌مان را بفشارد که مبادا کسی قصد سرک کشیدن (نقد و به چالش کشیدن) به سوابق تاریخی‌مان را داشته باشد؛ زیرا که ما همیشه در انجام کاری، انقلابی هستیم و در زمان یادآوری آن، محافظه‌کار. این پنهان‌کاری تاریخی موجب شده تا ما هیچگاه حافظه تاریخی خوبی نداشته باشیم؛ زیرا که ما تاریخ را آن‌گونه که خود خواسته‌ایم، آن هم در جهت منافع دستگاه حاکم ثبت نموده‌ایم تا در حافظه تاریخی خود که همیشه از ترس رویارویی با حقایق، از نقدش فراری بوده‌ایم.

تقوایی در «کوچک جنگلی» ناکام ماند، اما پس از چند سال دوری از سینما و چهار ماه پس از پروژه عظیم «کوچک جنگلی» مجدداً به فیلم سازی روی آورد تا این بار با برداشتی آزاد از رمان «داشتن و نداشتن» ارنست همینگوی، شاهکار سینمایی اش «ناخدا خورشید» را بسازد و بار دیگر ثابت کند که اقتباس ادبی را در سینما خوب می‌فهمد.

تقوایی سال‌ها بعد، فیلم‌نامه سه‌جلدی «کوچک جنگلی» را در نشر مس منتشر کرد. ناکامی در سریال سازی، تقوایی را به ساخت فیلم بلند داستانی بازگرداند و در ۱۳۶۵، «ناخدا خورشید» را نویسندگی و کارگردانی کرد.

داستان این فیلم، ملهم از رمان «داشتن و نداشتن» ارنست همینگوی، در دهه چهل می‌گذرد. فیلم مضمونی سیاسی دارد و درباره خارج کردن تعدادی از فراری‌های سیاسی از کشور است.

قاضی ربیحاوی، نویسنده، درباره این فیلم نوشت: «ناخدا خورشید ما را وامی‌دارد که از دریچه‌ای به یک تکه از سرزمین نگاه کنیم. تکه‌ای پرت و خشک و نکبت‌زده که هوایش بر نفس آدمی سنگینی می‌کند.»

تقوایی سه سال بعد فیلم «ای ایران» را ساخت که در آن اکبر عبدی، حسین سرشار و غلامحسین نقشین به ایفای نقش پرداختند. این فیلم نیز هم‌چون فیلم قبلی، مضمونی سیاسی دارد و داستانش در آخرین روزهای حکومت پهلوی در ایران می‌گذشت: «ای ایران، پایان یک دوره و آغاز دوره‌ای دیگر در کارنامه من است. دیگر از فرم‌های کلاسیک خسته شده بودم و می‌خواستم کار نویی بکنم.»

تقوایی گفته بود که قصد داشت اول «ای ایران» فیلمی طنز باشد تا «بعد از ده سال مردم لبخند بزنند اما به دلیل اعمال‌نظرها فیلم‌نامه‌اش سیاسی شد.»

تهامی‌نژاد نوشت که تقوایی «در بسیاری از لحظات، جدا از جنبه کرونولوژیک تاریخ عمل می‌کند و ربطی به تاریخ حوادث سال ۱۳۵۷ ندارد و تاریخ درونی خود را پی می‌گیرد.» به اعتقاد این منتقد «ای ایران» مواجهه بین قدرت سیاسی و فرهنگی را به‌طور «کاملاً واقعی» نشان می‌دهد.

با این حال، تقوایی به گفته خودش، در پی قضاوت درباره تاریخ نبود: «در کارهایم، خوب یا بد وجود ندارند. در فیلم‌های من آدم‌ها زندگی خودشان را می‌کنند. من از پرسوناژهای فیلم جانبداری نمی‌کنم. چون بیننده را تنبل می‌کند. این شماست که قضاوت می‌کنید. من دخالتی ندارم.»

پیش از ساخت «ای ایران»، تقوایی قصد داشت فیلمی درباره جنگ ایران و عراق با عنوان «زنگی و رومی» بسازد که درباره تقابل دو تفکر موافق و مخالف تداوم این جنگ بود.

اما مسئولان به دلایل سیاسی مانع ساخت آن شدند: «در جلسه‌ای با حضور فخرالدین انوار و سیدمحمد بهشتی، سه داستان را تعریف کردم از جمله همین «زنگی و رومی» را که رد شد. هر چه توضیح دادم هم مشکل حل نشد. ظاهراً ضدجنگ تشخیص داده شد.»

پس از «ای ایران»، تقوایی به مدت ۱۲ سال فیلمی نساخت: «من زمانی فیلم می‌سازم که بتوانم فیلم خودم را بسازم. هیچ انگیزه دیگری برای فیلم ساختن ندارم. وقتی نمی‌شود و کسی می‌خواهد انگولکش کند، فیلم نمی‌سازم.» سرانجام، در سال ۱۳۸۰ «کاغذ بی‌خط» به عنوان آخرین اثر سینمایی این کارگردان به نمایش درآمد. این فیلم که فیلم‌نامه‌اش به مدت هجده سال توقیف بود، به عقیده برخی منتقدان، مهارت تقوایی در روایت داستان در فضایی محدود را به رخ می‌کشد.

پس از نمایش این فیلم در جشنواره فیلم فجر، سیمرغ بلورین جایزه ویژه هیأت داوران به آن اهدا شد، اما تقوایی این جایزه را رد کرد.

فیلم‌های تقوایی پیش از آن در خارج از ایران مورد تقدیر برخی جشنواره‌های معتبر از جمله جشنواره فیلم لوکارنو قرار گرفته بود. هم‌چنین فیلم چند اپیزودی «قصه‌های کیش» به کارگردانی ناصر تقوایی، ابوالفضل جلیلی و محسن مخملباف در سال ۱۹۹۹ به جشنواره فیلم کن برده شد و در نهایت نامزد دریافت نخل طلا شد.

تقوایی پس از «کاغذ بی‌خط»، در سال ۱۳۸۲ فیلم «چای تلخ» را بر اساس فیلم‌نامه‌ای از خودش در خوزستان شروع کرد که داستانش به جنگ ایران و عراق مربوط می‌شد اما محدودیت‌های نانوشته در حوزه فیلم‌سازی جنگ موجب شد که این فیلم هرگز به پایان نرسد: «انگار جنگ تریبون یک عده خاص است و فقط آن‌ها می‌توانند در این حوزه فیلم بسازند. این در حالی است که جنگ در سرزمین من بوده، من این‌جا به دنیا آمده‌ام.»

وی در سال‌های پایانی فعالیت هنری خود بار دیگر به ادبیات و عکاسی، دو هنر دوران کودکی‌اش، پناه برده بود. در سال ۱۳۹۲، نمایشگاه انفرادی عکس‌های او در گالری نگاه تهران برگزار شد: «عکاسی سریع‌ترین هنری است که با واقعیت تماس می‌گیرد و شبیه‌ترین هنر به واقعیت است و زمانی به هنر تبدیل می‌شود که چیزی فراتر از واقعیت باشد.»

با این حال، فریاد انتقادهایش از سانسور در همه زمینه‌های فرهنگی به ویژه کتاب و سینما بلندتر شد: «گاهی باورش این است که در دوران سانسور هنر رشد می‌کند، اعتبار پیدا می‌کند و از روسیه دوران استالین یاد می‌کنند. می‌گویند پاسترناک و... اما فکرش را نمی‌کنند که چه حجمی نتوانستند بنویسند. روسیه قبل از استالین سرزمین ادبیات بوده است اما بعد از آن‌چه بر سر نویسندگان آوردند؟»

او در جای دیگری نیز گفت: «من و بسیاری دیگر از همکارانم، سال‌هاست که نتوانسته‌ایم فیلم بسازیم، چرا؟ این مایه شرمساری نیست؟ چرا هیچ مسئولی نیامده در طول این چندسال از بابت مدیریت خودش عذرخواهی کند؟ واقعاً آن ریلی که می‌خواستند بگذارند تا سینما را روی آن جلو ببرند قرار بوده ما را به همین‌جا که الان رسیده‌ایم، برساند؟»

یکی از حسرت‌های کارنامه حرفه‌ای تقوایی، سال‌های طولانی دوری او از ساخت فیلم بود که خود بارها آن را ناشی از اعمال سانسور و محدودیت‌های نظارتی دانست. او در انتقاد صریح خود نسبت به سیاست‌های فرهنگی و نظارت در جمهوری اسلامی، در مستندی اظهار داشت که تیغ سانسور «کلا مانع فیلم‌سازی من شده است». این فیلمساز برجسته تأکید کرده بود که حتی در دوره پهلوی، با وجود عدم علاقه مدیران وقت به موضوع مستندهایی چون «باد جن»، هرگز مانع کار او نشدند، اما در سال‌های اخیر «در جو فرهنگی موجود، نمی‌توان کار خود را کرد.»

تقوایی هم‌چنین در مورد محدودیت‌های نگارش نیز موضع‌گیری تندی داشت و در آبان ۱۳۹۲ تصریح کرد: مسائلی که در چاپ آثار وجود دارد بیش‌تر از سینماست؛ سانسور شکل بحرانی وحشتناک در ایران پیدا کرده است، سانسور از مضمون خارج شده است و به شکل واژگانی درآمده است.

این کارگردان مولف، که همواره به ادبیات و آزادی بیان متعهد بود، حتی در سال ۱۳۸۰ در اختتامیه جشنواره فجر بیستم، جایزه ویژه هیأت داوران برای فیلم «کاغذ بی‌خط» را نپذیرفت. وی در نامه انصرافش نوشت:

استدعا دارم از پذیرفتن تندیس بلورین سیمرخ اهدایی و هم‌چنین حواله نوبت برای خرید پراید، بنده را معذور بدارید. با شرمندگی از یک به یک داوران عادل که بهترین نیت خیرشان نصیب کار من شد، به اطلاع می‌رسانم که در جیب من نه برای خرید اتومبیل پول هست و نه در خانه تنگ و کوچک من جای مناسبی برای نگهداری بهترین و بزرگ‌ترین جایزه‌ها، مخصوصاً اگر ویژه هم باشند.

این اقدام او نشان از منش مستقل و عدم دلبستگی‌اش به جوایز حکومتی بود.



تصویری از مراسم وداع با ناصر تقوایی

این آیین پرشکوه وداع، تبدیل به میعادگاه خانواده بزرگ سینمای ایران شد؛ جایی که اهالی قلمرو تصویر در سوگ از دست دادن هنرمندی مولف و صاحب‌سبک، گردهم آمدند. در این بدرقه، تعدادی از هنرمندان سرشناس و مدیران فرهنگی کشور حضور داشتند تا گواهی دهند که میراث تقوایی جاودانه خواهد ماند.

پیکر زنده‌یاد ناصر تقوایی، کارگردان و از مفاخر برجسته سینمای ایران، عصر روز پنج‌شنبه در میان انبوه ارادتمندان، هنرمندان و سینماگران کشور و استان البرز در فضای حزن‌انگیز تشییع و در امامزاده طاهر کرج آرام گرفت. به گزارش خبرنگار ایرنا، امروز میدان سینما و تئاتر ایران، شاهد وداع تلخی با یکی از پیشگامان جنبش سینمایی نوین کشور بود. خیل عظیمی از دوستداران هنر هفتم و تئاتر، ساعت‌ها پیش از انتقال پیکر این هنرمند نام‌آشنا با چشمانی اشک‌بار و دلی سوگوار در صحن امامزاده طاهر به انتظار ایستاده بودند تا در این مشایعت تاریخی با خالق آثار ماندگاری چون «دایی جان ناپلئون» و «ناخدا خورشید» وداع کنند.

جایزه‌ها:

- نشان فیروزه هفتمین دوره سینما حقیقت به پاس یک عمر فعالیت هنری ۱۳۹۲

- نامزد نخل طلایی جشنواره فیلم کن برای فیلم قصه‌های کیش ۱۹۹۹

- برنده جایزه پلنگ برنزی جشنواره فیلم لوکارنو برای فیلم ناخدا خورشید ۱۹۸۸

- نامزد جایزه پلنگ طلایی جشنواره فیلم لوکارنو برای فیلم ناخدا خورشید ۱۹۸۸
- نامزد سیمرغ بلورین بهترین کارگردانی از پنجمین جشنواره فیلم فجر برای فیلم ناخدا خورشید ۱۳۶۵
- برنده جایزه تندیس طلایی جشنواره بین‌المللی فیلم سانفرانسیسکو برای فیلم کوتاه رهایی ۱۹۷۲
- برنده جایزه بهترین فیلم کوتاه جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان برای فیلم کوتاه رهایی ۱۹۷۲
- برنده جایزه شیر طلایی جشنواره بین‌المللی فیلم ونیز برای فیلم کوتاه رهایی ۱۹۷۲
- برنده جایزه شیر نقره جشنواره بین‌المللی فیلم ونیز برای فیلم سینمایی آرامش در حضور دیگران ۱۹۷۲
- نشان نقره ششمین دوره جشنواره سینمایی سپاس تهران برای فیلم نفرین ۱۳۵۲
- نشان برنز پنجمین دوره جشنواره سینمایی سپاس تهران برای فیلم صادق کرده ۱۳۵۱

تقوایی با پول‌های کثیف و با منابع مالی نامعلوم فیلم ساخت. تقوایی فیلم‌ساز ارگان‌های حکومتی و نهادهای امنیتی و نظامی نبود. تقوایی اصول خلل‌ناپذیری برای خودش و کارش دارد که از آن‌ها عدول نکرد. تقوایی اهل زدوبندهای مرسوم پشت پرده سینمای دیروز و امروز نبود. تقوایی مخالف سرسخت سانسور است و در تمام عمر کاری‌اش از آن زخم خورده اما در برابرش ایستاده و در هر مصاحبه و سخنرانی و فرصتی هم، بی‌پرده و بی‌هراس، از حضور وحشتناک و ویرانگر سانسور در سینما و ادبیات ایران حرف زده است.

این واقعیت‌ها، واقعیت‌های آشکاری هستند که تقوایی را تقوایی کردند. سینمای ایران، از سر تا پا از وابستگی فکری و ایدئولوژیک، از سانسور، از حضور پول‌های کثیف، از نبود جسارت، از نبود دانش و بینش، و از نبود سلیقه، و البته از وفور ابتذال رنج می‌برد، و این‌ها همان عوامل کلیدی‌ای هستند که تقوایی به‌خاطر مبارزه آشکار با آن‌ها یک عمر هزینه‌های سنگین پرداخته است. با درگذشت ناصر تقوایی، سینمای ایران یکی از چهره‌های مولف و آزادی‌خواه خود را از دست داد؛ فیلم‌سازی که نه تنها با آثارش، بلکه با سکوتش نیز معنا آفرید. او ۸۴ سال زیست و همواره میان آفرینش هنری و بیان باورش به‌عنوان حقیقت، دومی را به‌عنوان هنرش انتخاب کرد.

بی‌تردید، در تمام دورانی که تقوایی نتوانست کار کند؛ یعنی نگذاشتند که کار کند؛ دردی عمیق در وجودش داشت. مرضیه وفامهر، همسرش، در قسمتی از پیامش برای اعلام خبر درگذشت او، این کلمات را انتخاب کرد و نوشت: «ناصر تقوایی، هنرمندی که دشواری آزاده زیستن را برگزید، به رهایی رسید.»

یادش گرامی باد!

یک‌شنبه بیست و هفتم مهر ۱۴۰۴-نوزدهم اکتبر ۲۰۲۵

ضمیمه:

بیانیه کانون نویسندگان ایران به مناسبت درگذشت ناصر تقوایی

ناصر تقوایی (۱۴۰۴-۱۳۲۰) فیلم‌ساز، نویسنده و عضو دیرین کانون نویسندگان ایران درگذشت. نام ناصر تقوایی در سال‌های دهه چهل و همزمان با اوج‌گیری هنر متعهد، در فضای فرهنگی ایران به عنوان داستان‌نویس بر سر زبان‌ها افتاد. او مجموعه‌ای داستان‌های کوتاه خود را در سال ۱۳۴۸ با «نام تابستان همان‌سال» منتشر کرد که با استقبال اهالی فرهنگ و ادب مواجه شد. تقوایی در داستان‌های این مجموعه تصویری واقع‌بینانه از تضادهای طبقاتی و ستم سیستماتیک در جنوب کشور به دست داد که در قالب نثری پخته و پرداختی هنرمندانه به نمونه‌ای درخشان از ادبیات داستانی متعهد و دردمند تبدیل شد.

تقوایی پس از این کتاب که نشان از داستان‌نویسی نوآور و خلاق داشت، به عضویت کانون نویسندگان ایران درآمد. او در همین دهه به فیلم‌سازی رو آورد و با همکاری برخی از نویسندگان و شاعران برجسته، غلامحسین ساعدی، در مقام فیلم‌نامه‌نویس و محمد علی سپانلو، منوچهر آتشی و پرتو نوری علا، به عنوان بازیگر، فیلم درخشان و ماندگار «آرامش در حضور دیگران» را ساخت و در صف پیشگامان موج نو سینمای ایران قرار گرفت. نگاه خلاقه‌ی او در این نخستین فیلم بلند خود چنان بود که شیر نقره‌ای جشنواره‌ی ونیز را نصیب او کرد. شاید بتوان به جرئت گفت تقوایی از زمره‌ی برجسته‌ترین فیلم‌سازانی است که با تکیه بر توانایی‌های ادبی شگفت و پربار خود، اقتباس‌هایی از آثار ادبی در عرصه‌ی سینما به دست داد که در عرصه‌ی هنر جهانی و به ویژه ایران کم نظیر است. افزون بر «آرامش در حضور دیگران»، «نفرین» بر اساس داستان میکا والتری، «ناخدا خورشید» بر اساس داستان همینگوی و «دایی جان ناپلئون» بر پایه‌ی رمان ایرج پزشک‌زاد گواه زنده‌ی این مدعاست.

ناصر تقوایی را می‌توان شمایل خدشه‌ناپذیر سینماگر مستقلی شمرد که هرگز سر بر خط صاحبان قدرت و ثروت نگذاشت و تا زنده بود در برابر سانسور، تبعیض، آزادی‌کشی و دخالت حکومتی در کار هنرمند جانانه ایستاد و هرگز با دو حکومت پهلوی و جمهوری اسلامی بر سر هنر خود معامله نکرد و هنر را فروختنی نمی‌دانست. تقوایی در دوره‌ی دیکتاتوری شاه با امتناع از پذیرش جایزه‌ی «سپاس» و در دوران استبداد دینی جمهوری اسلامی با پس دادن سیم‌رغ بلورین «جشنواره‌ی فجر» بانگ بلند آزادی‌خواهی خود را را بر ضد سلطه‌ی پی‌چون و چرای سانسور، سرمایه و سرکوب دولتی به گوش مردم و مخاطبان آثارش رساند. طعم تلخ سانسور و تبعیض از نیروی مقاومت او در برابر سرکوب حکومتی ادبیات و هنر هیچ نکاست و تا دم آخر بر حقیقت و فقط حقیقت هنر پافشارد و گاهی به واپس نهاد؛ چنان که در فیلم «کاغذ پی‌خط» که در فضای پس از قتل‌های سیاسی و حکومتی به نمایش درآمد، به صراحت به قتل دو تن از یاران خود در کانون نویسندگان ایران اشاره کرد. تقوایی در دو دهه‌ی واپسین عمر خود اعلام کرد که در اعتراض به سانسور دیگر فیلمی نخواهد ساخت و تا دم آخر به این پیمان خود وفادار ماند. او در سالیان اخیر فیلمنامه‌ای را که بر پایه‌ی زندگی میرزا کوچک خان نوشته بود منتشر کرد تا تفاوت‌های آشکار روایت مستند و پژوهشی و مستقل خود را با روایت فیلمسازی حکومتی به داوری مردم بگذارد. شک نباید داشت که تقوایی در سراسر کار خلاقه و زندگی خود همواره انسان را رعایت کرد و هرگز از معیارهای حق‌طلبانه‌ی خود قدمی واپس ننشست. هنر مستقل او را پاس می‌داریم و گفتار و کردار انسانی و استبدادستیزش را چراغ راه اکنونیان و آیندگان می‌دانیم که بزرگ زیست و بزرگ رفت.

کانون نویسندگان ایران درگذشت ناصر تقوایی را به خانواده‌ی او و جامعه‌ی فرهنگی و ادبی کشور تسلیت می‌گوید و در مراسم بزرگداشت او در کنار خانواده و دوستانش حضور می‌یابد.

کانون نویسندگان ایران

۲۳ مهر ۱۴۰۴